

صخره سخت

آن کشور به داخل ایران سرازیر شد. همزمان با آن کنسولگری عراق در خرمشهر و مدرسه عراقی‌های این شهر به اقدامات گسترده‌ای دست زدند. مدنی، استاندار خوزستان، ۱۳۵۸/۲/۱۵ نامه‌های به وزیر کشور نوشت و در این باره تصریح کرد: کنسول عراق در خرمشهر با بعضی از عناصر مشکوک محلی رابطه دارد. وی افزود: این مسلم شده که کنسول عراق در خرمشهر یکی از فعالان دستگاه جاسوسی است و در خرابکاری دست دارد. اخیراً نامبرده سفارش کرده است در نقاط مختلف خرمشهر، برای وی خانه اجاره کنند و اکنون خانه‌ها مهیاست. علاوه بر این گفته می‌شود که کارمندان حساس کنسولگری عراق از ۴ نفر به ۱۴ نفر که همه و یا اغلب آنها افسر می‌باشند، افزایش یافته است. وی در مورد مدرسه عراقی‌ها می‌نویسد: مدرسه عراقی‌ها در خرمشهر نیز کانون جاسوسی است. مسئول مدرسه عراقی‌ها، ولید سامرایی ریزن فرهنگی کنسولگری عراق می‌باشد که قبلاً مسئول جبهه‌التحریر خوزستان در عراق بوده است و فعالیت‌های خود را از بصره اداره می‌کرد و از جاسوسان شناخته شده می‌باشد.

با انسجام یافتن این جریان‌ها و متعاقب آن تشدید فعالیت‌های آنها، دوگانگی در شهر ایجاد شد و به تدریج، با طرح مسئله قومیت و حساسیت روی آن، زمینه مساعدتری یافت. در یکی از اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این باره می‌خوانیم: هر روز که می‌گذشت، دوگانگی بین مردم فارس‌زبان و عرب‌زبان تشدید می‌شد و به موازات آن، ظاهر شدن اسلحه و مد شدن چفیه و لباس‌های عربی در سطح شهر چیز عادی شده بود و شرایط را طوری درست کرده بودند که برای مثال، وقتی یک عرب سوار تاکسی می‌شد اگر راننده‌اش فارس بود، پول نمی‌داد؛ و این جو را درست می‌کردند که اگر یک فارس به بازار رفت، عربی که شش‌پینی فروش است به او چیزی نفروشد. در مسائل مهم‌تر نیز چنین وضعی وجود داشت، مثلاً عناصر وابسته به شیخ شبیر که با امکانات دولتی در مناطق مرزی گشت می‌زدند، وقتی با نیروهای انقلابی برخورد می‌کردند، با نام این‌که شما از کمیته فارس‌ها هستید و مسائل اینجا به شما مربوط نیست، از اقدام آنها برای به دست آوردن اطلاعات منطقه مرزی جلوگیری می‌کردند و حتی در بعضی موارد، از ترددشان ممانعت می‌کردند.

با اوجگیری چنین تحکاتی، وقوع درگیری در شهر اجتناب‌ناپذیر بود، بخصوص که نمش دولت موقت در برخورد با تحریکات ضدانقلابی، قاطعیت نیروهای مذهبی شهر در دفاع از خود و انقلاب را به‌صورت آلتی در دست ضدانقلاب در آورده بود تا برای دامن زدن به تشنج بیشتر از آن استفاده کند. در تاریخ ۱۶/۱/۱۳۵۸، به‌دنبال تظاهرات مسلحانه

روایت

خلق عرب در پوشش سه کشور غربی

آ تسردار غلامعلی رشید آ

جریان سیاسی خلق عرب در قیل و بعد از انقلاب، دو جنس متفاوت دارد. قیل از انقلاب، جریان سیاسی خلق عرب بیشتر به رژیم بعث عراق وابسته بود و عمده ارتباطش از طریق استخبارات عراق بود. بعد از انقلاب، می‌شود گفت بیشتر وابسته به انگلیس و امریکا بودند و در بعضی زمینه‌ها هم البته وابستگی شان به رژیم بعث عراق باقی بود.

قبل از انقلاب، یک عناصری از جریان خلق عرب را در زندان دیده بودیم. تقریباً همگی این زندانی‌هایشان در سال‌های قبل از انقلاب آلوده شدند یعنی به مرور وابسته به ساواک شدند. در حقیقت زیر فشاری که ساواک وارد می‌کرد، خیلی از عناصر این گروهی که به نام خلق عرب مطرح شدند، بریدند و آلوده شدند. البته این تعبیر غلطی است که بعد از انقلاب، به این جریان سیاسی می‌گویند خلق عرب. در حالی که باید بگوییم گروه ضد انقلاب خلق عرب. چون خلق عرب انسان‌های شریعی بودند که به پیروزی انقلاب و دفاع از آن شهید دادند؛ در جنگ هم در برابر ارتش متجاوز بعث عراق ایستادند و مقاومت کردند و جانانه از سرزمین خوزستان دفاع کردند. اینها خلق عرب بودند نه آن گروه وابسته‌ای که ضد انقلاب مردم ایران و خلق عرب بود.

این گروه وابسته و ضد انقلاب عرب خوزستان درست بعد از پیروزی انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۸ کم کم علم دفاع از خلق عرب را بلند کردند و دور یک شخصیت روحانی به نام آیت الله شبیر خاقانی جمع شدند. ایشان متأسفانه از افراد ساده اندیش بودند و از ساده اندیشی ایشان سوء استفاده کردند.

سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب در خرمشهر و تیراندازی آنان به سوی کمیته امام، اعلامیه‌ای به نام کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر و بازاریان، نشر و پخش شد که در آن، شیخ شبیر و عملکرد وی زیر سؤال می‌رفت. شیخ با ابراز ناراحتی از بازاریان خواست که آن را تکذیب کنند، ولی آنها زیر بار نرفتند. بنابراین او عکس‌العمل نشان داد و روز ۲۳/۲/۱۳۵۸، طی سخنرانی خود در مسجد، ضمن حمله شدید به کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر، اعضای آن را وابسته خواند. به‌دنبال سخنان شیخ، حاضرین به سرمدمداری گروه‌ها که گویا بهانه لازم را به‌دست آورده بودند، با شعار فلیسقط الکانون. (کانون باید نابود گردد) به‌سوی کانون حرکت کردند و در حمله‌ای که به کانون صورت گرفت، ساختمان آن به آتش کشیده شد و ستاد انتظامات که سه طبقه بود فرو ریخت. مهاجمین حدود ۱۸ تن از نفرات مستقر در کانون، از جمله شهید جهان‌آرا، را دستگیر کردند و به سازمان سیاسی خلق عرب بردند.

از این تاریخ (۲۳/۲/۱۳۵۸)، حدت برخوردها و بالا رفتن میزان تعرض و خشونت ضدانقلابی و شدیدتر شدن جو رعب و وحشت، کاملاً طبیعی بود. در این ارتباط، به جان نیروهای متعدد شهر تهدیداتی شد و در بعضی موارد، منازل آنان با نارنجک و دیگر سلاح‌ها مورد هجوم قرار گرفت. در این شرایط، از هم پاشیدگی مرکزیت مشخص نیروهای فعال مذهبی و انقلابی شهر و محدودیت آزادی عمل نیروهای انقلابی در زمینه حضور فعال در جامعه، مزید بر علت شده بود و می‌رفت انفعال نابودکننده‌ای را نزد هواداران انقلاب ایجاد کند. این وضع نمی‌توانست اجازه بروز و ظهور بیابد، زیرا در این صورت، قدرت و موقعیت سیاسی - اجتماعی ضدانقلاب در چنان ابعادی گسترش می‌یافت و در نتیجه، چنان بحرانی ایجاد می‌کرد که مهار آن غیرممکن می‌شد. بنابراین، هواداران انقلاب در دو جنبه علنی و غیرعلنی، اقداماتی انجام دادند. در بعد فعالیت‌های تشکیلاتی غیرعلنی، برنامه گشت و کنترل مسلحانه بودن و تظاهر به مسلح بودن در سطح شهر، برنامه‌ریزی شد. این گشت و کنترل مسلحانه غیرعلنی در جای خود اقدامی لازم و در جلوگیری از یکه‌تازی بی‌مهار ضدانقلاب، ضروری و مؤثر بود، اما به هیچ‌وجه نمی‌توانست کافی باشد و تنها حرکت گسترده انقلابی مردم قادر بود در بهبود اساسی و ایجاد شرایط به نفع انقلاب، تعیین کننده باشد. چنین حرکتی با عکس‌العمل مردم در قبال تعرضات ضدانقلاب کانون و دیگر مراکز آغاز گردید. بازار بسته شد و شهر به حال تعطیل درآمد و مردم در تظاهراتی، برای تحسین به طرف فرمانداری رفتند و عده زیادی نیز در مسجد جامع خرمشهر تحسین کردند. به دنبال شرایط پدید آمده



و به دامان ارتش عراق فرار کردند.

دیگر ما مسئله حرکت‌های ضد انقلابی تحت این عناوین را در مناطق غربی خوزستان نداشتیم و در تمام طول جنگ، مردم منطقه یا همان خلق عرب واقعی و راستین، در کنار رزمنده‌ها بودند و شهید دادند. معدود نفراتی که از آن سازمان ماندند، به عراق رفتند و مزدوری می‌کردند و عناصر مخابراتی عراق بودند که اطلاعات نظامی ایران را به ارتش بعث عراق می‌دادند.

بعد از جنگ متأسفانه آمدند و از مشکلاتی که در همه استان به ویژه استان‌های جنگ زده در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی و مخصوصاً در معیشت مردم وجود دارد، سوء استفاده کردند و مجدداً این گروه‌ها را تشکیل دادند. در درون کشورهایی مثل هلند، انگلستان و امریکا هم مذاکراتی کردند و حمایت‌هایی به دست آوردند. در حقیقت چون بعد از سقوط رژیم بعث عراق جایگاهی در حکومت مردمی عراق نداشتند، عمدتاً از همین سه کشور غربی تغذیه می‌شوند و متکی به حمایت این رژیم‌های استکباری هستند که جزو دشمنان مردم ایران هستند.

در ۲۷/۱/۱۳۵۸، فرمانداری خرمشهر در اعلامیه‌ای این سه خواسته را مطرح کرد:
۱) انحلال کانون‌ها و سازمان‌های غیررسمی خرمشهر، در شرایط بحرانی منطقه؛
۲) تخلیه اماکن دولتی که در زمان انقلاب، نیروهای مختلف آن را اشغال کرده بودند؛
۳) خلع سلاح عمومی.
از سوی دیگر، متحصنین مسجد جامع نیز خواستار موارد زیر شدند:

۱) دستگیری عوامل یورش و حشیانه به کانون فرهنگی - نظامی و ستاد پاسداران و مجازات آنها
۲) استقرار پاسداران غیربومی در خرمشهر
۳) خلع سلاح عمومی
۴) همه کانون‌ها و سازمان‌ها در شرایط فعلی منحل شوند. در پی این تحسین و به‌دنبال مذاکراتی که بین طرفین با فرماندار و استاندار وقت انجام گرفت، مقرر گردید که تا تاریخ ۳۱/۲/۱۳۵۸، مکان‌های سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب تخلیه شود و تا تاریخ ۴/۳/۵۸ تمام ارگان‌های سیاسی - نظامی شهر سلاح‌های خود را تحویل فرمانداری دهند.

صبح روز ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، یعنی آخرین مهلت تعیین شده برای تخلیه ساختمان‌های دولتی، سازمان سیاسی خلق عرب در اعلامیه‌ای تخلیه ساختمان‌ها را رد کرد و آن را مسئله‌ای انحرافی خواند. پس از اعلامیه، عده‌ای از اعضای این سازمان را در ساختمان ستاد جمع کردند. از سوی دیگر، کانون فرهنگی خلق عرب نیز با انتشار اطلاعیه مشابهی، در ساختمان کانون تحسین کرد. به‌دنبال آن، خبرگزاری آسوشیتدپرس با بزرگ‌کردن قضیه، خبر داد: صدها تن از افراد مسلح اقلیت عرب‌زبان ایرانی در ادارات خود متحصن شده و خواستار خودمختاری گردیدند.

بی نتیجه بودن جلسات مذاکره

در همین روز، جلسات طولانی مذاکره بین مسئولان دولتی شهر و نمایندگان سازمان‌های خلق عرب برگزار شد که عملاً نتیجه‌ای بدست نیامد. با شکست مذاکرات، سازمان‌های خلق عرب تأکید کردند که ساختمان‌ها را تحت هیچ شرایطی تخلیه نخواهند کرد و زمانی شرایط خلع سلاح را خواهند پذیرفت که در تمام ایران خلع سلاح عمومی انجام گیرد. در این شرایط، به‌دستور استاندار وقت خوزستان، حدود یکصدتن از تکاوران نیروی دریایی از بوشهر وارد خرمشهر شدند و استاندار تهدید کرد که دیگر حوصله تلاش‌های ضدانقلابی را نخواهیم داشت. از سوی دیگر یکصد تن از پاسداران سپاه تهران وارد خرمشهر شدند و در گمرک مستقر گردیدند. روز ۵ خرداد ۱۳۵۸، در پی انقضای مهلت استرداد سلاح‌ها و تخلیه ساختمان‌ها و بی‌اعتنایی سازمان‌های خلق عرب به آن، مردم با دعوت کانون فرهنگی و نظامی انقلابیون مسلمان خرمشهر و ستاد پاسداران، در مسجد جامع خرمشهر متحصن شدند و سه روز بعد (سه‌شنبه ۳/۸/۱۳۵۸) ۳۰۰ تن از متحصنین اعتصاب غذا کردند. علاوه بر این، تظاهرات گسترده‌ای با حضور روحانیون شهر برگزار شد که در آن، ضمن حمایت از اقدامات استانداری، از جمله به‌کارگیری تکاوران دریایی برای برقراری نظم شهر، تظاهر کنندگان خواستار خلع سلاح عمومی، بازداشت عاملان فاجعه خرمشهر و استفاده از پاسداران غیربومی برای حفظ امنیت و کنترل شهر شدند. در این تظاهرات، مردم آشکارا برضد شیخ و سازمان‌های سیاسی خلق عرب شعار دادند. در این حین حدود ظهر، خبری پخش شد که نگرانی و عصبانیت مردم را افزایش داد. خبر این بود که عناصر خلق عرب به گمرک حمله کرده، طی درگیری مسلحانه یک پاسدار و یک نگهبان را به شهادت رسانده‌اند و چند تن را نیز مجروح کرده‌اند درباره علت این اقدام مسلحانه افراد سازمان سیاسی خلق عرب، در اسناد ستاد نیروی دریایی جمهوری اسلامی چنین آمده است: «همزمان با ششروز مذاکرات خلع سلاح، تکاوران، سه نفر از عناصر خلق عرب را در بازار خلع سلاح کردند، سه نفر از عناصر خلق عرب توسط تکاوران در بازار خلع سلاح شدند که سبب شد این عناصر برای انتقام، دو نفر، یک پاسدار و یک نگهبان گمرک را به شهادت رساندند.

در چنین وضعیتی، مدنی استاندار خوزستان وارد خرمشهر شد و از حدود ساعت ۲۲ بین وی و مسئولان شهری و برخی از روحانیون با برادر شیخ شبیر خاقانی و تنی چند از نمایندگان وی، مذاکراتی انجام شد. نمایندگان آل شبیر، ادعا می‌کردند که سران قیابیل گفته‌اند، ۲۴ ساعت دیگر مهلت لازم است تا قضا یا به‌طور مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. با وجود آن‌که اوضاع موجود عکس این مطلب را نشان می‌داد، اما به‌هرحال، توافق شد که موضوع خلع سلاح تا روز پنجشنبه ۱۳۵۸/۳/۱۰ به تعویق افتاد.

با وجود این، شواهد و قرائنی به دست آمد که نشان می‌داد سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب، توافق به‌عمل آمده را نیز ناپایده خواهند گرفت. از جمله این شواهد، سنگربندی اطراف ساختمان‌ها و ورود تعداد زیادی از عناصر مسلح سایر مناطق به شهر بود. به این ترتیب، سازمان‌های مزبور خود را برای یک درگیری همه‌جانبه آماده کردند. این درگیری‌های مسلحانه سرانجام در سحرگاه روز چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۸ آغاز شد. روزنامه اطلاعات چگونگی شروع

فهرست‌های په‌نام خلقی عرب